

ادبیات فولکلوریک و نقش آن در فرهنگ لرستان

(مطالعه موردی بومی سرودهای سور و سوگ در ایل پاپی)

چکیده:

هویت معنوی و فرهنگی قوم لر یکسره وام دار فرهنگ مردمان کوچ رو و کوه نشین خویش است که تا هنوز، زندگی به شیوه ی نیاکان خود را کم و بیش ادامه داده اند. بنیان فرهنگ بومیان مذکور بر پایه ادبیات شفاهی استوار است. از آنجا که ثبت و ضبط رسمی و کتبی این فرهنگ به اقتضای شکل و شیوه ی خاص زندگی چوپانی - دامداری صاحبان آن هرگز مرسوم و البته ممکن نبوده است و از طرفی حفظ پویای این فرهنگ برابر بوده است با زنده ماندن هویت قومی ایشان، ادبیات شفاهی، به ویژه شعر، همواره به عنوان مهم ترین ابزار ابراز و ثبت: باورها، ارزش ها، تاریخ، عواطف، مشکلات، خواسته ها و... جایگاه ممتازی داشته است. به رغم اهمیت این اشعار در شکل گیری آنچه امروز فرهنگ و هنر لری - دست کم در لرستان - می دانند، به دلایلی از جمله: شیوع زندگی شبه شهری، از میان رفتن کهنسالان نسل متعهد به فرهنگ کهن، عدم رغبت نسل های جدید به این فرهنگ به خاطر عدم آگاهی و بالاخره بازخوانی شهری نه چندان عمیق و صحیح و عالمانه در محصولات فرهنگی هنری و رسانه ها در سالیان اخیر، کم کم شکل اصیل و حقیقی این کالاهای گرانبهادر فرهنگ هنری کم رنگ شده و زمینه تحریف و حتی زوال آن فراهم آمده است. مقاله پیش رو، در واقع بر آمده از نتایج پژوهشی است میدانی از سوی نگارنده در میان مردمان "ایل پاپی" از گروه ایلات موسوم به بالاگریوه لرستان، که طی آن در مدت زمانی چند ساله منتج به گردآوری، ثبت، آوانگاری، ترجمه و شرح بیش از دویست بیت از اشعار مذکور گردیده است، قصد آن دارد تا با بررسی مختصات کیفی این اشعار به عنوان برگی از ادبیات شفاهی قوم لر ضمن تلاش برای شناساندن جهان بینی و زیبایی شناسی مستور در آنها، جایگاه و نقش مؤثرشان را به عنوان یکی از مؤلفه های فرهنگ این قوم یادآوری نموده، برای اولین بار با قیاس تطبیقی بومی سرودهای موضوع این مقاله و نمونه های رایج آن در برخی از مناطق لر نشین جنوب غرب ایران بر یگانگی و یکسانی فرهنگ و یا دست کم وجود وجوه فراوان مشترک فرهنگی میان مردمان "ایل پاپی" و مردمان مناطق مذکور تأکید نماید.

کلمات کلیدی: فرهنگ، ادبیات فولکلوریک، قوم لر، ایل پاپی، بومی سرودها، سوگ سرودها، سور سرودها

پیشینه ی تاریخ و تمدن در لرستان، لایه- لایه و منحصر بفرد است. از بدوی ترین شکل زندگی شناخته شده ی بشری (دوران پارینه سنگی) تا هم اکنون، این سرزمین، دوره به دوره و تمدن به تمدن، از میراث معنوی گرفته (زبان ها، باورها، اسطوره ها، آیین ها و ...) تا آثار و اشیاء و ابنیه تاریخی (غارها، مفرغ ها، معابد، دژها، پل ها و ...) را در دل جغرافیای طبیعی و فرهنگی خود، جای داده است. آبشخور فرهنگ قوم لر در واقع همین پیشینه طولانی با کیفیت عنوان شده است. به طور کلی نشانه هایی از دوره های مختلف تاریخی از ابتدای آنچه معلوم است در لرستان مجموعند و از این حیث می توان لرستان را ماکتی از ایران گذشته نامید. در آثار بسیاری از تاریخ دانان و فرهنگ شناسان، مردم شناسان و ایران شناسان دوره های مختلف از لرستان به عنوان منطقه ای دارای اهمیت ویژه تاریخی فرهنگی یاد شده است. با این حال به دلیل عدم اشراف این صاحب نظران به هسته اصلی فرهنگ ساکنان این سرزمین که همانا ادبیات شفاهی باشد بخش اعظم واقعیات فرهنگ ایشان ناشناخته باقی مانده است و پژوهش های دقیق در این خصوص می تواند شناخت دقیق تر مردمانی که به گواه تاریخ از قدیمی ترین ساکنان ایران زمین بوده اند را سبب شود.

ضرورت توجه به فرهنگ شفاهی

مطالعه ادبیات شفاهی مردم در شناخت دقیق و واقعی ابعاد گوناگون فرهنگ ها اهمیت بسزایی دارد. ردپای کهن ترین باورها، اسطوره ها، آیین ها، ارزش ها و... به عبارتی بنیان هر فرهنگ را نه در تاریخ روشن مبهم تاریخ، که در آیینی شفاف ادبیات شفاهی صاحبان آن فرهنگ می توان دریافت، چرا که تاریخ، این ملّازم همیشگی قدرت حاکمه دوران، بی اعتنا به حقیقت هویت مردم عادی، همواره راقم مبالغه گر دستگاه های بزرگ و کوچک سیاسی و نظامی، بوده و اساساً در این میان ضرورت پرداختن به مسایل مردم و خاصه فرهنگشان را احساس ننموده است! مردم عادی، به رغم هیاهوی جابجایی قدرت های داخلی و در حد امکان دور از چشم خونریزان و مهاجمان و ستمگران بیگانه، ارزشمندترین کالای خود که هویتشان باشد را با قبول تغییراتی روبنایی در دل و جان خود و زبان خود نهان کرده اند و این گنج عظیم را به شایستگی حفظ نموده و در اختیار آیندگان قرار داده اند. با نگاهی گذرا به وضعیت فرهنگی فعلی بسیاری از ملل صاحب تمدن جهان کهن که مورد دستبرد بیگانگان قرار گرفته اند این ویژه گی بارز ایرانیان (حفظ موارث فرهنگی به ویژه زبان) بیشتر و بهتر درک خواهد شد. در این میان باز گروه ها و دسته های قومی خاصی (از جمله قوم لر) از ایرانیان به دلایل مختلف از جمله تعصبات خاص ملی و نیز شرایط خاص جغرافیایی و استمرار شکل زندگی نیاکان خود بیش از دیگر هم وطنانشان در حفظ میراث گذشتگان توفیق یافته اند. با این همه هر گاه میدانی برای شناخت ایرانیان مهیا شده باز دیدگاهی تاریخ محور با همه ی کاستی ها غالب گشته که البته هرگز نتوانسته تمام واقعیت ایران و ایرانی را بنمایاند. متأسفانه علی رغم اهمیت این موضوع، هنوز هم آنچنان که شایسته است و بایسته، فرهنگ شفاهی اقوام ایرانی مورد مذاقه جدی قرار نگرفته و با وجود خطرات مختلف که عزم

به نابودی این ریشه های گرامی فرهنگ کهن جزم کرده اند، این همه بی تفاوتی و سهل انگاری تأسف بار است و تأمل انگیز! چه جای درنگ! بازشناخت فرهنگ اقوام ضروری است! باشد که همت عالمان و پژوهشگران و صاحبان قلم و حمایت دستگاه های فرهنگی نوش دارویی باشد پیش از مرگ سهراب!

اهداف پژوهش:

- 1- بازشناخت و حفظ این ابیات به عنوان یکی از مهم ترین موارث فرهنگی قوم لر
- 2- ایجاد منبع اطلاعات برای مطالعات بعدی فرهنگ شناسان و پژوهشگران فولکلور
- 3- پیشگیری از تحریف و تغییرات نامطلوب ابیات
- 4- کمک به حفظ و اشاعه ی زبان لری از طریق ثبت این اشعار و احیاء واژگان قدیمی مطرود

و...

بومی سرودها:

خالقان این ابیات، ناقلان گمنام فرهنگ قومی، در دوره های مختلف همواره با بهره گیری از توانایی های زبان کم آسیب دیده بومی و از منظر نوعی زیبایی شناسی نشأت گرفته از جهان بینی متکی بر فرهنگ خویش و با ایجاد و انعکاس خلاق و هنرمندانه ارتباط با طبیعت و اشیاء محیط زندگی شان، به عبارتی با ایجاد و پرورش شیوه ای خاص با ویژه گی های سبکی منحصر به فرد، توانسته اند هویت قومی و فرهنگی خود را به عالی ترین شکل ممکن در دل این اشعار حفظ و منتقل نمایند. در این میان، مردم عادی نیز، با نجوا و زمزمه و آواز این اشعار در مراسم محلی و آیینی خود، در نگهداری آن نقش بسزایی داشته اند.

تمام اشعار مورد مطالعه این نوشته در شکل شعری "مفرد" و در اوزان محدود عروضی (دو وزن) و در تقسیم بندی^۱ (تعریف می شوند که در^۲) ب. سور سرود (هیولَه کلی در دو گونه ی موضوعی و محتوایی: الف. سوگ سرود (مونه دوره های مختلف، توسط شاعران گمنام محلی سروده شده اند. این ابیات معمولاً توسط زنان به صورت انفرادی و یا^۳ (عروسی) در شکل های موسیقایی^۴ (سوگواری برای مردگان) ب. داووت گروهی به ترتیب در آیین های: الف. پُرس خاص به آواز خوانده می شوند. مهم است گفته شود که گستره ی اشعار بومی مردمان لرستان بسیار وسیع تر از موضوع این مقاله می باشد و در این مجال صرفاً ابیاتی که در مراسم مهم اجتماعی ایلی در ایل "پایی" مورد استفاده

1. Mua
2. Heivela
3. pors
4. dowat

قرار می گیرند مورد توجه است. اهمیت این توجه در آن است که اشعار مورد اشاره در مراسم مشابه طوایف دیگر ساکن در لرستان نیز کم و بیش مورد استفاده قرار می گیرد.

سوک سرودها (موئه):

این ابیات عمدتاً تابع وزن: (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن / رمل مسدس سالم) می باشند؛ اما از آنجا که بسیاری از واژگان گویش مصدر این ابیات، در مقایسه با زبان فارسی معیار در هنگام تلفظ دچار ساییدگی می شوند به صورت کامل بر این وزن استوار نیستند و به کرات فاعلاتن به فعلاتن تبدیل می شود اما چون ابیات همواره نه بر اساس وزن عروضی که بر مبنای یک الگوی آوازی و نه با هدف مکتوب کردن که به منظور استفاده در مجالس عزاداری مرده گان به همان شکل آوازی سروده می شوند، از طریق کشیدن صامت ها و مصوت ها در هنگام اجرا، نقص وزنی محسوس نبوده، ظاهراً جبران می شود. در تعدادی از ابیات، وزن مصرع اول و حتی وزن ارکان آن تغییر می کند که معمولاً با اوزان عروضی مطابقت ندارد:

Sere sargardu, dele mene nādu سرِ سرگردو، دلِ مینِ نادو

Hamčenu boz de kamer, dorem seyādu همچنو بُزِ دِ کَمِر، دُورِمِ صِیادو

محتوای این دسته از ابیات شامل: بر شمردن صفات نیکوی متوفی که معمولاً ارزش های درون قبیله ای خاص است مانند: دلیری، سوارکاری، شکارگری، تیراندازی، میهمان نوازی، کوه گردی، کدخدا منشی، انجام امور دیوانی و ... شرح حماسه ها و توانایی های رزمی در نبردها، موییدن از فراق و دوری عزیز از دست رفته، تنهایی و بی کسی بازماندگان به ویژه همسر و دختران، نپذیرفتن واقعیت تلخ مرگ برای درگذشته و گفتگو با وی چنان که گویی او هنوز زنده است و...

ابیات مویه به واسطه بهره گیری از عناصر شعری بیانی از غنای ادبی قابل توجهی برخوردارند. رمزگونه گی و نماد پردازی در این ابیات رایج است. مضامین مرتبط با شکارگری در این ابیات از مهم ترین ویژه گی هاست. مویه سُرایی، در عزای مردان بزرگ، هم اکنون نیز معمول است. در برخی از ابیات ردپای باورهای کهن غریب دیده می شود که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل گردیده و اکنون در دل این ابیات نمایانگر شده است:

اشاره به سرزمین مورو^۵ (ظاهراً سرزمین مردگان):

Moru če jā! moru če velāṛa!

مورو چه جا! مورو چه ولاء!

Har ka pā neiā ve moru, vā pas niāṛa

هر که پا نیا و مورو، وا پس نیا!

چه سرزمین رازآلودی است مورو! چه دیار مخوفی است!

آن کس که پای در آن نهاد را بازگشتی نیست!

اشاره به باوری کهن که بر مبنای آن هنگام دفن، خشت گلی زیر سر مرده گان می نهاده اند:

Sered verdār! Ke sered ve rī zemīna

سرد وردار! که سرد و ری زمین

Bālešde zeire sered xešte geḷīna

بالشد زیر سرد خشت گلینه

سر از خاک بردار! که شایسته نیست سر بر زمین بگذاری!

سر بر بالینی از خشت گلین، خواهی آرمید! (در گور خواهی خفت)

⁵ . Moru

و یا در بیتی به ایهام اشاره به باوری کهن که بر مبنای آن مرد مُرده سوار بر اسب به جهان پس از مرگ می رود.

Asbe čūīn beiārei ke me sevārem!

بِیاری! که مه سوارم! اسب چوین

Vergašde de ʔei safer de nei de kārem

ورگشده دای سفر دنی د کارم

اسب چوبی را مهیا کنید! من سوار کاری ماهرم!

به سفر خواهیم رفت! سفری بی بازگشت!

اغلب ابیات در رثای مردان سروده شده است اما به طور کلی به تناسب جنسیت، سن و سال و جایگاه اجتماعی -
قبیله ای - در اصطلاح بومی "شو" معادل شأن - متوفی، بیت مخصوص وجود دارد. در اغلب ابیات مویه، لحنی
حماسی مستولی ست که این ویژه گی، خود از نکات قابل توجه این فرهنگ می باشد.

⁸ نامیده ⁷ یا "دنگ دال" معادل ابیات "موئه" با مشخصات ظاهری و محتوایی یکسان در مناطق بختیاری "گو گریوه"
می شود.

نمونه ابیات گو گریوه بختیاری:

Lāšome yavāš barīn, lengār ve lengār

لاشمه یواش برین، لنگار و لنگار

Tā bīān vem berasen goveile ʔamxār

تا بیان وم برسن گوویل غمخوار

Narma narma bezanīn kolen be gōrom

نرمه نرمه بزنین کلند و گورم

Tā bīān vem berasen goveile dōrom

تا بیان وم برسن گوویل دورم

⁶: استعاره از ترم، نوعی تابوت محلی برانکارد مانند

⁷ Go- gereiva

⁸ Donge dāl

نمونه هایی از سوگ سرود (موئه):

نکته: از آنجا که ترجمه عینی اشعار به واسطه ظرفیت های معنایی وسیع و نیز استفاده از نمادها و امکانات بیانی حق مطلب را در انتقال مفهوم غایی ادا نمی کند، نزدیک ترین برداشت مفهومی به شعر ارایه شده است، نه ترجمه لغت به لغت.

1.

?o seiāde ro ve ro garde perishu

⁹ و رُ گردِ پریشو اُ صیادِ رُ

Har de daseš rang konem do xīne meishu ¹⁰ هر دِ دسِش رنگِ کَنِم دُ خینِ میشو

دستان آن شکارچی کوه گرد پریشان را

از خون میشان کوهی که خود شکار کرده رنگین می کنم

2.

Devāre gīam, haf ?esī bīuna

¹³¹⁴ بیونَه ¹² م، هف اِسی ¹¹ گییه دِوارِ

?esīne parī, jāke doxteruna

اِسینِ پَری، جا که دُخترِونَه

سیاه چادر هفت ستون برادرم چه دلگشا است!

آخرین دهانه چادر از آن دختران داغدار اوست

⁹: رُ و ر: راه کوهستانی صعب العبور سر بالایی تند

¹⁰: میش: گوسفند کوهی ماده

¹¹: دِوار: سیاه چادر عشایر، بافته شده از موی بز

¹²: گیِه: در متون اوستایی به معنای جان ضبط شده است (دهخدا) و در گویش مردمان پاپی مترادف برادر است

اِسی: اِسین، ستون سیاه چادر ¹³

بیو: دهانه چادر ¹⁴

۱۵ برفی، برفش دونه دونه
Kokelā barfī, barfeš duna- duna کُکِلا

۱۶ تازه، گُوگ دِش کِرده لونه چوبلیش
Čeveileš tāza, kogeš kerda ĩuna

دانه دانه برف بر چکاد کُکِلا نشسته است

و کبک ها در بوته های تازه چوبل لانه کرده اند

۱۷ چی دِرخت سِر کُو بی بَلگِ وارَ
Čī deraxte sere ko bei balge vāra

بُرینش! خاکِش کُنِی، گِیَه نِدارَ
Boreineš! Xākeš konei, gīa nedāra

چون آن درخت تنها بر چکاد کوه مانده در معبر بادها، بی ثمر است

به خاک بسپاریدش! او را برادری و خویشی نیست

صیادونی! کِیان بَکُنِی بَر!
Seyādunei! Koyān bakonei bar!

۱۸ بَر خُوتَ وِش نَکُنِی قَر! گُوبَلَه
Geveila bare xota, veš nakonī ʔar!

آه ای شکارچیان چیره دست! کوه ها را میان خود قسمت کنید! (برای شکار)

کوه گُوبَلَه با تمام عظمتش از آن توست ای دلیر مرد! باشد که ببذیری!

15: کوهی معروف در مرکز دهستان کشور بخش پاپی

16: چوبل: گیاهی وحشی، خود رو و معطر که در کوهستان های زاگرس می روید

17: وار: میوه، ثمر، بَر

گوبله: کوهی در بخش پاپی بین ایستگاه راه آهن چم سنگر و کشور¹⁸

سور سرودها (هیوله):

ابیات این دسته همه تابع وزن عروضی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان / رمل مثنی مقصور) و (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن / رمل مثنی محذوف) سروده می شوند. با اینکه شادبانه ها از پیچیده گی شعری و معنایی کمتری نسبت به مویه ها برخوردارند اما عاری از ادبیت نبوده و از عناصر بیانی و صنایع بدیعی لفظی و معنوی بهره برده اند. زبان در این دسته اشعار نیز گرایش خود را به رمزگونه گی و نماد پردازی البته به شکلی کم رنگ تر از مویه ها نشان می دهد. این ابیات در گرماگرم مراسم عروسی در چند شکل موسیقایی و ریتمی، عموماً توسط زنان منسوب به خانواده داماد و عروس خوانده می شود. بخشی از این ابیات از زبان عروس یا خانواده و اقوام عروس و بخشی از زبان داماد یا خانواده و خویشان داماد بیان می شوند.

¹⁹: از زبان خانواده و خویشان و همراهان داماد برای بردن عروس (پا وی).

اناریان مَشکِنِی! کی ایما انار حریم!
?enāryāne maškenei! Kei ?eimā ?enār hereim!

اسپیان زی گنی که ایما دیچ عروس پریم!
?asbeyāne zī konei! Ke eimā diče ?erus bereim!

مجال انار خوردنمان نیست!

اسب هایمان را مهیا کنید! از این دیار با خود عروس خواهیم برد

از زبان دوستان عروس:

چی گنیم! چی نِگنیم! دَس خَوآرمون حا برن!
Čei koneim! čei nekoneim! Das xoarmun hā beren!

دورِ خیمش گل بکاری! جا! دیری نورن!
Dore xeimaš gol bakārei! Jā?e dīrei naveren!

¹⁹. pāwei:

دوست چون خواهر و هم بازی کودکی مان را به خانه داماد می برند!

دختران! در اطراف خیمه عروس گل بکارید و مانع شوید به دیار دور ببرند!

محتوای این ابیات شامل: شور و شوق و شادی عروسی، برشمردن صفات و امتیازات داماد و عروس، توصیف عاشقانه عروس و داماد از زبان هم، بیان شادی و شغف از زبان اعضاء خانواده یا خویشان نزدیک، بیان چگونگی فراهم کردن لوازم و انجام مراحل مراسم عروسی، تفاخر نسبت به خانواده مقابل و ... می باشد. ابیات هیولکه تقریباً همان هایی هستند که در زمان های گذشته سروده شده اند و در دوران اخیر تنها بعضی از ابیات به روز شده اند اما بیت نویی سروده نشده است.

در برخی از ابیات به صراحت به دوره ی تاریخی خاصی که در واقع مقارن با تاریخ سرایش بیت بوده اشاره شده است:

اشاره به دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی بر ایران:

Biā boreimeš! Beiā boreimeš! Rī ve rī māsaferu

بیا بُریمش! بیا بُریمش! ری و ری ما صِفرو

Xeir neīnī šāseleimu! Doxterun kerdī geru!

دخترِون کردی خیرِ نیینی شا سلیمو

گرو!

ترجمه:

مهبای بردن عروس شویم! به رغم ماه صفر!

نفرین بر تو ای شاه سلیمان ظالم! که در حکومت بهای زن گرفتن پسران ایل کمر شکن شده است!

: شاه صفی دوم یا شاه سلیمان (1026-1073) فرزند ارشد شاه عباس دوم و پادشاه صفوی بین سالهای (۱۰۴۵ تا ۱۰۷۳)، او خود پادشاهی²⁰. نالایق بود در سال نخست سلطنت وی اوضاع کشور به شدت رو به آشفتگی گذاشت

اشاره به دوران سلطنت نادرشاه افشار بر ایران:

چل گری گنیم فروختیم دمشو پیل نادری
چل گری گنیم فروختیم دمشو پیل نادری
همه شون غرچ تو کردیم! سوژم سوژدار چادری! Hamašun ɣarje to kerdem! Sozem sordār čāderī

گندم چهل جریب زمین را به پول نادری فروختم
بهای وصال تو بود ای یار رنگین پوش!

وزن و محتوای این دسته از ابیات (هیولگه) با اشعار ویژه شادی در مراسم عروسی مردم محلی مناطق بختیاری، شیراز و بهبهان یکسان است. بسیاری از ابیات نیز با اختلاف ناچیزی در تلفظ بعضی از کلمات در تمام مناطق مذکور با ابیات (هیولگه) لرستان عیناً یکی است.

نمونه سور سرودهای بختیاری (دو ا لالی):

kore tāta dore tāta rahdena čam čame ru
گر تاته دور تاته رهدنه چم چم رو
Dore tāta gol bečīna kore tāta bene bu
دور تاته گل بچینه کره تاته بنه بو
Mene daste ɣāyā dumād xanjare duna nešun
منه دست آقا دوماذ خنجر دونه نشون
Dādesa be daste ɣarus, go begar sī rī gošun
دادسه به دست عروس گو بگر سی ری گشون

نمونه سور سرودهای شیرازی (واسونک):

Jenge jenge s̄az mīyād, az bālāye šīrāz mīyād

جنگ و جنگه ساز میاد، از بالای شیراز میاد

Šāzde dumād ʔam naxor ke numzadet bā nāz mīyad

شازده دوماذ غم نخور که، نومزدت با ناز میاد

Čāryade turīt benāzom, lul be lul bād mībare
Range golnārīt benāzom dele dumād mībare

چارقد توریت بنازم لول به لول باد می بره
رنگ گلناریت بنازم دل داماد می بره

نمونه سور سرودهای بهبهانی:

Har čī dārom sī to dārom to ʔazīze xunamī

هر چی دارم سی تو دارم تو عزیز خونمی

ʔaz gelālet gol berīzom, to gole nāzdunamī

از گلالت گل بریزم تو گل نازدونمی

pol bebandīn, pol bebandīn čubeš ʔa tarkeye ʔanār

پُل ببندین پُل ببندین چوبش ا ترکه ی نار

Tā beiāya bogzarada šā dumā bā sad savār

تا بیایه بگذرده شاه دوما با صد سوار

نمونه هایی از سور سرودها (هولّه):

1.

Ramu dīra, Ramu dīra, Ramu dīre gar- garī ۲۱ رَمو دیره رَمو دیره رَمو دیرِ گر گری
De bālā?ī kore dumā, hamamu taḥmid zarī د بالایی گر دوما، همه مو تلمید زری

راهمان دور است و سخت کوهستانی

از مهر داماد اما بر مرکب طلائی سواریم

2.

?ei Gīam de hār ?eyāa, gaḷe āhu de vereš ای گییه م د هار ایآ، گله آهو د ورش
Kate sozei, kate sorei, jar harda de meizeres ۲۲ کت سوژی کت سوژی جر خرده د میزیش

برادرم از دور پیداست و گله ای آهو را با خود می آورد

سربندی پارچه ای از کتان سبز و سرخ در سر دارد

۲۱: گر: کوه(دهخدا)، گر گری: کوهستانی

۲۲: میزیر: عمامه، پارچه سربند

3.

Čapešun elos - melos, bīunšu sei golenī سی گِلنی، بیونشو^{۲۳} اِلوس - مِلوس چیشون^{۲۵۲۶}

Šādumā ʔareš gereit, rad, nešeisa de bolenī شادوما ʔرش ګریت، رد، نَشیس دِ بِلنی^{۲۷}

بزهای جوان سیاه و سفید و بزغاله های سیاه منگوله دار در کوه می چرند

اما داماد قهرش گرفته بر بلندی نشسته اخم آلود! (احتمالاً به نشانه اعتراض به کمبودی در وسایل سور عروسی!)

4.

Dāre morvār, Dāre morvār, sāne van ve čame ru دارِ مَروارِ سَانِ وَنِ وَ چَمِ دارِ مَروارِ^{۲۸} رو^{۲۹}

Sad sevār de ʔeile bowam so yāʔen ve gofdegu صد سِوارِ دِ ایلِ باوومِ صو یانِ وَ ګفدِ ګو

سرخ بید سایه بر کناره رود انداخت (غروب شد)

صد سوار از ایل پدرم فردا به خواستگاری تو برای من خواهند آمد

چیش: بز جوان^{۲۳} (دهخدا)

اِلوس مِلوس: در زبان پهلوی: سیاه و سفید^{۲۴}

بی: بزغاله^{۲۵}

ګلنگ: منگوله، سی گِلنگ: سیاه منگوله دار^{۲۶}

بِلنگی: بلندی^{۲۷}

^{۲۸}: سرخ بید، نوعی بید سرخ رنگ با ترکه های دانه دانه که کنار رودخانه می روید (دهخدا)

^{۲۹}: کناره، و نیز به معنای سینه (دهخدا)

روش تحقیق:

در این پژوهش از شیوه‌ی مصاحبه‌ی مستقیم و عمیق استفاده شده است. گردآوری ابیات از طرق: الف. گفتگو با معمرین مطلع، زنان و مردان عشایر و روستایی "دهستان کشور" واقع در "بخش پاپی". ب. شرکت در مراسم سوگواری و عروسی در این منطقه و ضبط صدای زنان خواننده مویه‌ها و هیول‌ها. ج. پیاده کردن اشعار از روی کاست‌ها و سی‌دی‌های موسیقی محلی صورت گرفته است.

نتایج پژوهش:

با گردآوری و مطالعه این ابیات نتایج ذیل از نظر این قلم تحصیل گردیده است:

1. سرودن این گونه ابیات در دوره‌های مختلف تاریخی معمول بوده و به طور سنتی به مناسبات مختلف به تعداد آن‌ها افزوده می‌شده است اما مضامین آن‌ها تقریباً ثابت بوده است. تغییر دوره‌های مختلف را می‌توان از روی اشاره‌گاه به گاه ابیات به مسایل اجتماعی و سیاسی مقاطع مشخص تاریخی و یا جایگزینی نام ابزار و وسایل و عناصر زندگی جدیدتر مشاهده نمود. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان ابیات کهن تر را از نو سروده‌ها بازشناخت. به عنوان مثال: به مرور اسلحه‌ی تفنگ جایگزین تیر و کمان شده است:

بیتی قدیمی از مویه‌ها:

Yakei tired bord, zo yakei kamunet

یکِی تیرِ دِ بُرد، اُ یکِی کَمونِت

Nākasei del xoš kerda ve hunemunet

نا کَسِی دل خوش کِرْد وِ حونِمونِت

تیر و کمانت غنیمت دشمن شدا

و ناجوانمردی به خانه و خانواده ات چشم دارد

بیتی نو از مویه ها:

Mardemu! De ʔoresu morda peyāʔei

مردمِو! دِ لُرسو مُردِ پِیائی

Ham sevār, ham tefangčī, ham kadxodāʔei

هم سوار هم تَفَنگچی هم کدخدائی

آی مردم! دلیر مردی بزرگ از لرستان به سفر مرگ رفته است

دریغ! او سوارکاری ماهر، تیراندازی چیره دست و بزرگی کدخدا منش بوده است

در برخی از ابیات نیز بیت هایی به روز شده اند، یعنی اصل بیت حفظ شده اما نام وسیله یا مفهومی قدیمی با نوع تازه اش جا به جا شده است!

شکل اصلی بیتی از سوره‌های قدیمی:

ʔenāryāne maškenei! Kei ʔeimā ʔenār hereim!

اناریان مَشکینی! کی ایما انار حریم!

ʔasbeyāne zī konei! Ke ʔeimā diče ʔerus bereim!

اسبیان زِی کُنی که ایما دیچِ عروس پریم!

مجال انار خوردنمان نیست!

اسب هایمان را مهیا کنید! از این دیار با خود عروس خواهیم برد

شکل نو همین بیت:

ʔenāryāne maškenei! Kei ʔeimā ʔenār hereim!

اناریان مَشکِنِی! کِی ایما انار حَریم!

Māšīneyāne taš konei! Ke ʔeimā diče ʔerus bereim! ماشینیان تش کُنی که ایما دیچِ عروس بریم!

2. تعداد ابیات غم محور به مراتب بیشتر از ابیات شادی است.

3. گویش این ابیات بسیار به لری بختیاری نزدیک است و علاوه بر رد پای واژگان این گویش در ابیات، بعضی از ابیات دقیقاً به گویش بختیاری نقل می شوند:

موئه:

Dāt borrā! Dadut borrā! Hema borrān mī!

اُبرا! هممه بران می! ادات بُرا! ددوت

Hemašu ve kārđ borrān, zeinat ve ʔeičī

همشو و کارد بُران زینت و قیچی

مادرت گیسو بُراد! خواهرانت و زنان ایل نیز!

و همسرت بیش از همه!

(گیسو بریدن از جمله آداب آیین کهن پُرس-عزای درگذشتگان- است)

هیولّه:

De bolen seil ʔeikonem! čīte sorei pardata!

سُوری پردتّه! دِبلن سیل اِکنیم! چیت

Ve gemune xāterem ke, torkemani zeinata

و گِمونِ خاطرِم که تُرکِمِنِی زینتّه!

از بلندای کوه می نگرَم، حجله سرخ فامت را

³⁰ دَدو: خواهر

³¹ چیت: حصارِی از نی و موی بز که در اطراف سیاه چادر نصب می کنند.

گمان می برم که دختری از مردمان ترکمن را به زنی گرفته ای

این مسئله می تواند ناشی از تأثرات همجواری ایل پاپی با مناطق بختیاری نشین باشد. بخش پاپی را رودخانه سیدر از همسایه شرقی خود بختیاری چهارلنگ جدا می کند. اما بختیاری الاصل بودن ایل پاپی نیز خود مسئله ای است که همواره مطرح بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. با این حال به طور مستند معلوم است که طوایفی از ایل پاپی از جمله تیره های اصلی طایفه کشوری، مهاجران بختیاری تباری می باشند که در ازمنه گذشته به این ایل (پاپی) پیوسته اند. به طور کلی فرهنگ و گویش ایل پاپی و بختیاری قرابت بسیار داشته و همواره و در مقاطع مختلف تاریخی، مردمان این دو گروه ضمن ایجاد خویشاوندی های متعدد ارتباط گسترده با یکدیگر داشته اند. به عنوان مثال در دوران حکومت صفوی، حیدر از طایفه صاد ایل پاپی پس از یک نزاع محلی به مناطق بختیاری پناه برده (به روایتی به سرزمین پدری اش) و پس از وصلت با دختر کلانتر طایفه زراسوند دورکی، سلسله خوانین هفت لنگ بختیاری را بنیان می گذارد و...

4. جهان بینی و زیبایی شناسی ابیات منعکس کننده ی طبیعت، تاریخ و روح فرهنگ سُرّایندگان و حافظان آن ها می باشد. این مسئله در تشبیهات و استعاره ها و کنایه های به کار گرفته شده به خوبی نمایان است.

5. تقریباً تمام ابیات از لحنی مردانه آمیخته با حماسه برخوردارند.

6. سویه های مذهبی و اجتماعی در ابیات دیده نمی شود یا بسیار کم رنگ می باشد.

7. وجود واژگان اوستایی و به ویژه پهلوی در این ابیات قابل توجه می باشد. مقدار واژگان غیر فارسی و غیر ایرانی در ابیات ناچیز است.

8. جهان بینی و نوع نگرش به مسایل، پرداخت مضامین، شکل شعری و وزن عروضی در تک بیت های لُری (سوگ سرودها و سور سرودها) در سرتاسر لرستان (پیشکوه، پشتکوه و مناطق بختیاری و دیگر مناطق لر نشین) یکی است.

منابع و مأخذ:

- 1- دهخدا، علی اکبر (1373) لغات نامه، چاپ دوم از دوره ی جدید، تهران: دانشگاه تهران
- 2- سردار اسعد بختیاری، علی قلی خان و لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین (1376) تاریخ بختیاری، چاپ اول، تهران: اساطیر
- 3- شمیسا، سیروس (1390) فرهنگ عروضی، چاپ پنجم، تهران: علم
- 4- غفاری، عیسی مقاله: موسیقی سوگ در ایل بختیاری، فصلنامه هنر، شماره 82، منبع پایگاه مقالات تخصصی نور، آدرس اینترنتی:
<http://www.noormags.com/>
- 5- وب سایت فریبرز لاجینی، آدرس اینترنتی: <http://lajini.com/>
- 6- کاست های موسیقی محلی لری بالاگریوه ای